

ارزیابی و نقد شرح مثنوی رینولد. ا. نیکلسون

راضیه خوش ضمیر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

نویسنده مسئول: raziekhoshzmir@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

چکیده

مولانا نزد اکثریت غربی‌ها یکی از بزرگترین معلمان معنوی جهان است و از همین جهت است که اشعار او را ترجمه می‌کنند و درباره افکار و آثارش، کتاب‌ها و مقالات پژوهشی می‌نویسند و بدین وسیله راه را برای تحقیقات و مطالعات هرچه بیشتر در این خصوص هموار می‌کنند. این نوشتار با بررسی شرح مثنوی نیکلسون در تلاش است تا مهم‌ترین آسیب‌های موجود، در دو بخش مقدمه و شرح، طبقه‌بندی و بیان شود و به توصیف و نقد فرایند روش‌شناسی او پرداخته شود. این تحقیق نشان می‌دهد که شرح مثنوی نیکلسون در کنار محاسنی مانند: مراجعه به منابع گسترده و مستند سازی مطالب، کاستی‌هایی نیز دارد. مهم‌ترین ضعف‌های موجود در مقدمه اثر عبارتند از: بی‌توجهی به ویژگی سبکی اثر، کم توجهی به تبیین جایگاه اثر، عدم معرفی منابع تکمیلی. مهم‌ترین کاستی‌های موجود در شرح، عبارتند از: پیچیده کردن مفاهیم ساده، در بعضی موارد افراط و تفریط در توضیح ابیات، عدم ارجاع به شماره آیات قرآنی.

کلیدواژه: روش‌شناسی، شرح‌نویسی، مثنوی معنوی، نقد کتاب، نیکلسون

۱- مقدمه

شرح‌نویسی برمتون ادبی در دوره معاصر از ابزارهای مهم ترویج ادب فارسی به شمار می‌آید و با برقراری ارتباط میان خواننده، متن ادبی و خالق اثر باعث آسان شدن فهم متن و دریافت رموز آن توسط مخاطب می‌شود. به همین دلیل نیازمند ساختاری منسجم و روشمند براساس مبانی نظری دقیق و استوار است تا بتواند مورد پسند و استفاده مخاطبان و متخصصان فن قرار گیرد. وجود شرح بر یک متن نشان دهنده مقبولیت نسبی آن متن نزد اهل علم است. هر چه تعداد شارحان بیشتر باشد، نشان دهنده جایگاه والاتر آن اثر است، یکی دیگر از علل وجود شرح مختلف درباره یک کتاب این است که مخاطبان متن، در فهم آن با مشکلاتی مواجه بوده‌اند که نیاز به توضیح و تفسیر داشته‌است. از مهمترین عواملی که اندیشه نیاز به شرح و تفسیر در مورد یک اثر را به وجود می‌آورد، احساس وجود ابهام و پیچیدگی در اثر است. (رضی و رفاهی بخش: ۵، ۱۳۸۹) البته گاهی نیز متن، مفهوم است اما چون مطلب به ایجاز بیان شده و یا دارای نکات والایی است، شارحان به بیان تفصیلی نکات با ارزش آن می‌پردازند. از جمله این موارد شروحي است که نویسندگان مختلف از جمله مستشرقان بر مثنوی معنوی نوشته‌اند. طبیعی است که هر متنی با وجود نقاط قوتی که دارد و مورد پسند و مرجع همگان قرار می‌گیرد خالی از لغزش و اشکال نخواهد بود از جمله این موارد می‌توان به شروحي اشاره کرد که مستشرقان بر متون ادب فارسی نوشته‌اند. این شرح‌ها با وجود اینکه از مزایایی مانند روش‌مندی برخوردارند که شناخت و معرفی آنها ضروری است، اشکالاتی نیز دارند که باید بررسی و نقد شود. نیکلسون سه محصول علمی درباره مثنوی معنوی منتشر کرده است که عبارتند از: تصحیح انتقادی مثنوی در ۳ جلد، ترجمه مثنوی در ۳ جلد و شرح مثنوی در ۶ جلد که در این بین، شرح مثنوی نیکلسون از جمله شروح اولیه‌ای است که بر مثنوی نوشته شده است و موجب شده است تا غربیان توجه مضاعفی به این اثر داشته باشند و مستشرقانی مانند آنه‌ماری شیمیل تحقیق خود را بر آثار مولانا متمرکز دهند. این شرح با وجود اهمیت آن کمتر مورد نقد و ارزیابی پژوهشگران قرار گرفته است. این نوشتار درصدد ارزیابی بخش شرح مثنوی است.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اساسی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است عبارتند از:

۱. انگیزه یا انگیزه‌های نیکلسون از شرح مثنوی چه بود؟

۲. نیکلسون در نگارش اثر خود از چه روشی استفاده نموده است؟
۳. هدف نیکلسون از شرح مثنوی چه بود؟
۴. کاستی‌های احتمالی موجود در مقدمه و شرح مثنوی شامل چه مواردی می‌شوند؟
۵. نقاط قوت موجود در شرح مثنوی نیکلسون کدام‌ها هستند؟

فرضیات تحقیق:

۱. علاقه و انس با آثار شرقی، انگیزه‌های علمی و معنوی (تحت تاثیر استاد خود ادوارد براون)
۲. شرح وی در این اثر، شرح درون‌متنی است (شرح مثنوی بر مثنوی)، توجه صرف به شرح ابیات دشوار، ایجاز در بیان مطالب
۳. تدوین شرحی متناسب با نیاز و پسند مخاطب، نوشتن اثری ماندگار با توجه به ارادت ویژه به مولانا و مثنوی.
۴. عدم معرفی شایسته آفریننده اثر، کم‌توجهی به رابطه اثر با آثار قبل و بعد از خود، افراط و تفریط در توضیح.
۵. ترجمه قابل قبول عبارات به انگلیسی، مستند عمل کردن در شرح ابیات، ذکر منابع و ارجاعات.

۲- پیشینه تحقیق

درباره مولانا و بررسی آثار وی تاکنون مقالات و کتب مختلفی به چاپ رسیده‌است در اینجا صرفاً به ذکر آثاری پرداخته می‌شود که در زمینه شرح‌شناسی یا درباره مستشرقین مولوی پژوه و بررسی آثار آنان به چاپ رسیده‌است. در حوزه شرح نویسی می‌توان به مقاله مشترک زینب رفاهی‌بخش و احمد رضی (۱۳۸۹) تحت عنوان « بررسی و تحلیل مقدمه‌ها در شرح نویسی» و همچنین مقاله دیگری از همین نویسندگان تحت عنوان « آسیب‌شناسی شرح‌نویسی بر متون ادبی» در سال (۱۳۸۹) اشاره کرد. رضا شجری نیز در سال (۱۳۸۶) کتابی با عنوان « معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی: شروح فارسی و موجود در ایران» منتشر کرده‌است که در آن به معرفی شروح مثنوی از آغاز تا زرین کوب و نقد و تحلیل و بیان امتیازات و ویژگی‌های تعدادی از شروح منتخب و برجسته مثنوی پرداخته شده‌است. در زمینه بررسی آثار مستشرقین علی‌الخصوص نیکلسون مقالات محدودی نوشته شده‌است که از آن جمله می‌توان به مقاله « نیکلسون نسخه خطی قونیه و تصحیح مثنوی ۱ و ۲» در سال‌های (۱۳۷۹) و (۱۳۸۳) نوشته محمد سرور مولایی و مقاله « مولوی پژوهی و مولوی پژوهان در کشورهای انگلیسی زبان» در سال (۱۳۸۷) نوشته احمد تمیم داری اشاره کرد. مقالات دیگری نیز در زمینه روش‌شناسی مستشرقانی چون ویلیام چیتیک و آنه ماری شیمبل در بررسی مثنوی و یا متون عرفانی نوشته شده‌است اما با وجود اینکه نیکلسون از جمله نخستین شرح‌نویسان مثنوی است، تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه نقد و بررسی شرح مثنوی نیکلسون و آسیب‌شناسی اثر وی منتشر نشده‌است.

3- روش شناسی

در این مقاله سعی شده‌است به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی، بعد از ذکر اجمالی اسامی غیر ایرانیانی که به شرح مثنوی و گشایش رموز آن پرداختند و کوشیدند تا مسیر فهم افکار، اندیشه‌ها و مشرب مولانا را برای خوانندگان هموار سازند، به نقد و ارزیابی شرح مثنوی رینولد.الین. نیکلسون پرداخته شود تا علل و عواملی که مستشرقین از جمله نیکلسون را علاقه‌مند به شرح اثری شرقی می‌کند شناخته و روش او در شرح ابیات توصیف و تبیین شود. برای رسیدن به این مهم، ابتدا به روش‌شناسی نیکلسون در شرح مثنوی پرداخته و سپس با بررسی مقدمه شارح براساس ویژگی‌های یک مقدمه مطلوب، به آسیب‌شناسی قسمت شرح متن پرداخته می‌شود.

۴- مثنوی معنوی و مستشرقان

درباره مثنوی سخن بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند؛ اما به طور خاص به نقد و تحلیل منسجم آثار نوشته شده، کمتر پرداخته شده‌است. به قول دکتر شفیع کدکنی « مثنوی معنوی جلال الدین مولوی، بزرگ‌ترین حماسه روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی آن را به زبان پارسی هدیه کرده‌است و هنوز بشریت در نخستین پله‌های شناخت این ژرف و بی‌همتاست». (زمانی: ۱۵، ۱۳۷۲)

اگر از حجم زیاد شروحي که از ابتدا تا امروز در شرق علی‌الخصوص ایران بر مثنوی نوشته شده‌اند بگذریم و به مستشرقانی بپردازیم که به شرح مثنوی پرداخته‌اند خواهیم دید که این اثر در خارج از مرزهای ایران نیز توجه شارحان توانایی را به خود جلب کرده‌است. از جمله ژوزف فن هامر پورگشتال (Joseph Von Hammer- purgshalt) (م ۱۸۵۶م) دیپلمات و خاورشناس اتریشی منتخبی از ابیات مثنوی را به زبان آلمانی ترجمه کرد. سپس تورلوگ (ویزر پروتستان آلمان) **Torlog (German Protestant minister)** به تحقیق و معرفی مثنوی پرداخت. در انگلیس نیز وین فیلد **Wayne Field** (و ویلسون **(Wilson)** ترجمه‌هایی از مثنوی فراهم آوردند که بعدها به پسند نیکلسون درآمد. (شجری: ۴۰، ۱۳۸۶) نیکلسون نیز به دنبال علاقه

وافر به فرهنگ و ادب ایرانی و نیز با توجه به مطالعات گسترده‌ای که در این زمینه داشت به شرح و ترجمه مثنوی به زبان انگلیسی می‌پردازد که بعدها توسط حسن لاهوتی در سال ۱۳۷۴ به فارسی ترجمه می‌شود که بی‌شک از جمله شروحي است که مورد توجه و پسند مخاطبان است. آنهماری شیمیل اولین بار از راه خواندن ترجمه‌های منظوم روکرت (**Friedrich Rückert**) به زبان آلمانی با نام و شعر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف و شاعر شهیر ایران، آشنا می‌شود. پس از آن مطالعه ترجمه انگلیسی غزلیات مولانا جلال‌الدین اثر مثنوی‌شناس بزرگ انگلیسی، رینولد آلن نیکلسون (۱۹۵۲)، شعله شوق تحقیق در آثار و افکار مولانا را در دل او برمی‌افروزد (مولوی: ۱۳۸۱، ۵۱) و سبب می‌شود که مختصر پس‌انداز خود را تبدیل به دوره هشت جلدی مثنوی معنوی، تصحیح، ترجمه و شرح نیکلسون کند (شیمیل: ۱۳۸۹، ۲) و آن را مونس همیشگی خود سازد. ویلیام چیتیک (**William Chittick**) (زاده ژوئن ۱۹۴۳ در کانیتیکت) از اسلام‌شناسان و متخصصان عرفان مولوی و ابن عربی در آمریکاست. وی بخش اعظمی از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در آثار عرفانی کرد که حاصل آن آثار و مقالات بسیاری است که در این زمینه از وی به جای مانده است.

از دیگر محققان در زمینه مولوی پژوهی، گولپینارلی (**Golpynarly**) است که آثار خود را به زبان ترکی منتشر کرده است. وی شروحي را که خود ملاحظه نموده، در کتاب مولویه بعد از مولانا معرفی می‌کند. این شروح که اغلب به زبان ترکی و برخی به فارسی است، عبارتند از: شروح کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی موسوم به کنوز الحقائق فی رموز الدقائق و جواهر الاسرار و زواهر الانوار و ... (گولپینارلی: ۱۳۶۶، ۱۸۴) مثنوی در شبه قاره هند نیز محبوبیت فراوانی پیدا کرده بود، به طوری که از قرن دهم تا سیزدهم چند شرح بر مثنوی نوشته شد. در میان سلسله‌های تصوف در هند طریقت چشتیه علاقه و توجه بیشتری به آثار مولانا از خود نشان داد. (شیمیل: ۱۳۶۷، ۵۲۳).

۵- انگیزه‌های مستشرقین از شرق شناسی

پژوهشگر ادیان، مذاهب، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به روشنی می‌داند که غربیان نخستین کسانی نبودند که به مطالعه تمدن‌های دیگر پرداخته‌اند. قرن‌ها قبل از ایجاد تمدن غرب، دانشمندان و محققان یونانی و شرقی به مطالعه و بررسی فرهنگ جوامع دیگر پرداخته‌اند. اما درباره آغاز پژوهش‌های مصطلح غربیان درباره مشرق زمین به طور عام و درباره ادیان این منطقه و دین اسلام به طور خاص اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی تولد شرق شناسی را مربوط به سال ۱۲۵۰ م. می‌دانند که در آن سال در «وین» و در انجمن علمای مسیحی تصمیم بر آن شد که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی بزرگ مانند «پاریس»، «آکسفورد»، «سالامانکا» (**Salamanca**) کرسی زبان‌های عربی گشایش یابد. دانشمندانی مانند ادوارد براون (**Edward Browne**) انگلیسی (۱۸۶۲-۱۹۲۶ م.) ماگلیوت (**Maglyos**) (۱۸۵۸-۱۹۴۰ م.)، گلدزیهر یهودی (**Goldzeher**) (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.) و ... دانش‌آموختگان مدرسه و دانشگاه و از بنیان‌گذاران و تلاشگران مراکز تحقیقاتی شرق شناسی‌اند که آثار زیادی را در زمینه بررسی متون شرقی از خود به جای گذاشته‌اند که اغلب آنها به نوبه خود ارزشمندند. با وجود این در برخی از موارد و در هر برهه از زمان، شاهد انگیزه‌ها و اغراض مختلفی در آثار این گونه افراد هستیم برای مثال عمر فوزی در الاستشراق و التاریخ الاسلامی از سه انگیزه دینی-تبشیری، استعماری و علمی در بین مستشرقین یاد کرده است. (عمر فوزی: ۱۹۹۸، ۳۶-۳۱) پی‌بردن به انگیزه‌های واقعی مستشرقان در دورانی که بدون پرده‌پوشی به بیان نیات خود می‌پرداختند، کار آسانی بود اما پس از ارزیابی بازخوردهای آثارشان در ممالک مشرق زمین و حاکم شدن زبان علمی بر آثار خاورشناسی، تشخیص دقیق انگیزه‌های هر مستشرق تا اندازه‌ای دشوار شد.

۵-۱- علل گرایش نیکلسون به شرق شناسی

نیکلسون در بسیاری از آثارش علت گرایش خود به عرفان و مطالعه آثار شرقیان را علاقه و انس خود با این گونه آثار از دوران جوانی ذکر می‌کند. وی تحت تأثیر دو عامل به شرق‌شناسی و به‌ویژه ایران، آداب و علوم انسانی-اسلامی گرایش یافت: یکی محیط خانوادگی که پدر بزرگ و پدر او هر دو اهل علم و فضل بودند و مخصوصاً پدر بزرگ او علاقه وافری به زبان و ادبیات عربی داشت. دیگری تربیت و نفوذ معنوی ادوارد براون ۱۹۲۶ م. که گاهی به عنوان شاگردی و گاهی به عنوان همکاری از هدایت و عشق ادوارد براون به سرزمین ما برخوردار شد. نیکلسون که خود از تربیت یافتگان مکتب اشراق و شاگرد «ادوارد براون» مستشرق و ایران‌شناس نامدار بود، توانست گوی سبقت را در کسب شهرت علمی از استاد خویش برآید و در عالم معنی مقامی بالاتر و رفیع تر از او به دست آورد. (نیکلسون: ۱۳۶۶، ۳۶)

۵-۲- آثار و احوال نیکلسون

رینولد نیکلسون در سال ۱۸۶۸ میلادی در ایالت یورکشایر انگلستان متولد شد. از او ان کودکی به کتابخانه پدری‌اش رفت و آمد داشت و به تدریج با نوشته‌های غیر اروپایی آشنایی پیدا کرده بود. آموزش زبان فارسی در دانشگاه استراسبورگ زمینه آشنایی‌اش با مستشرق بزرگ یعنی ادوارد براون شد که مصاحبت با او در چینه‌های معرفت و آشنایی با بزرگان شرق، به‌ویژه مولانا را برایش گشود. علاقه به زبان فارسی، نیکلسون را به انتشار برگزیده اشعار دیوان شمس تبریزی در سال ۱۸۹۸ میلادی سوق داد. این اثر به نظر کارشناسان فن بسیار استادانه ویرایش، ترجمه و تفسیر شده و با اینکه بیش از یک قرن از

ترجمه آن گذشته‌است، هنوز در زمره آثار با ارزش کلاسیک جای دارد. وی در سال ۱۹۰۵ تذکره‌الاولیاء شیخ فریدالدین عطار را در ۲ جلد تنقیح و منتشر کرد. شخصیت انسانی او در اثر ممارست با فرهنگ عرفانی شرق، بیشتر از پیش آرام‌تر و متواضع‌تر شده بود و همین امر باعث شد که وی بدون ادعا و دریافت کمک از دیگران در دریای فرهنگ اسلامی به غواصی بپردازد. نیکلسون طرح کاملی پیرامون تصحیح و تفسیر مثنوی مولوی آغاز و به اتمام رساند که به تنهایی برای عمر یک پژوهشگر برجسته و متبحر کافی می‌نماید او شروع مختلفی را که تا آن تاریخ بر مثنوی نوشته شده بودند جمع‌آوری، مطالعه و مورد پژوهش قرار داد تا در نهایت بتواند اثر سترگ خود را با غنای هر چه بیشتر بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ میلادی منتشر کند. نیکلسون در دورانی شرح مثنوی را بدون سوگیری سیاسی داخل ایران نوشت که تاریخ ایران مصادف بود با روی کار آمدن رضاه شاه و در نهایت رویدادهای مختلفی از جمله جریان ملی‌گرایان یعنی همراهی با منافع انگلیس، استفاده ابزاری و مقطعی از علما و مذهبی‌ها و دشمنی شدید با فداییان اسلام. مثنوی تصحیح شده او از دیدگاه باریک‌اندیشان و پژوهشگران برجسته، همواره مورد بررسی، تحسین و توجه قرار گرفته است. قبل از نیکلسون مترجمانی مانند جمز ردهاوس (Jmz Redhaos) و وینفیلد (Winfield) به ترتیب دفتر اول و کل مثنوی را به زبان انگلیسی در خلال سال‌های ۱۸۸۱ الی ۱۸۸۷ میلادی منتشر کرده بودند، اما نیکلسون با دیدی نقادانه و رعایت ادب به ضعف‌های آنها اشاره کرد و به نحو شایسته‌ای کمبودهای آنها را در دل ترجمه و شرح مثنوی خود پوشش داد. رینولد نیکلسون از عمری پر برکت و نسبتاً دراز که بیشتر آن را صرف معرفی بزرگان و آثار جاویدان آنان و به‌خصوص آثار مولانا جلال‌الدین کرد، برخوردار بود. او در سن ۷۷ سالگی در ۲۷ اوت ۱۹۴۵ میلادی در شهر چستر انگلستان چشم از جهان فرو بست.

۶-نگاهی به ویژگی‌های شکلی و محتوایی شرح نیکلسون

هر محتوایی دارای عناصر متعدد و پیچیده و همچنین جنبه‌های مختلفی است. یکی از اهداف تحلیل محتوا تشخیص این عناصر و آن جنبه‌هاست. شرح مثنوی نیکلسون اثری است در شش جلد که مقدمه کوتاه هفت صفحه‌ای دارد. و شیوه شرح ابیات طبق گفته لاهوتی مترجم اثر، «شرح در شرح یک بیت یا یک موضوع است» (نیکلسون: ۱۳۶۶، ۲۶) این نوع شرح، کار تحقیق را به تعویق می‌اندازد. وی هر جا ضرورت دیده با همان نحوه اختصارات و اشارات از روش تفسیر مثنوی بر مثنوی همچون تفسیر قرآن، که همان شرح درون متنی است، استفاده کرده است (نیکلسون: ۱۳۶۶، ۲۵). به گفته مولانا: قول حق را هم ز حق، تفسیر جو (فروزانفر: ۱۳۶۷، ۲۶) این شرح با توجه به زمان تدوین آن از جامعیت صوری برخوردار است. در آن هدف اصلی اثر به طور صریح بیان شده است. او هدف خود را، تدوین شرحی دانسته که مورد پسند مخاطبان قرار گیرد و نیاز آنها را برآورده نماید. مقدمه وی مقدمه‌ای کلی است که سعی کرده است تا اکثر مؤلفه‌های یک مقدمه مطلوب را به صورت گذرا در آن ذکر نماید. فهرست مطالبی که در این اثر آمده است به صورت تفصیلی و مانند مثنوی مولانا براساس عناوین حکایات و داستان‌ها تدوین شده است که مراجعه به مطالب را به راحتی میسر می‌سازد. کیفیت چاپی و فنی اثر که شامل حروف‌نگاری، صفحه آرایی، صحافی و اغلاط چاپی است، در شرح انگلیسی مثنوی و نیز در نسخه ترجمه شده آن توسط حسن لاهوتی در حد معقول رعایت شده است و عاری از غلط‌های چاپی است. البته نسخه تصحیح شده مثنوی توسط نیکلسون، بارها توسط خود وی مورد تصحیح مجدد قرار گرفته است نیکلسون بعدها در پاره‌ای از تصحیحات خود تجدیدنظر کرده و نسخه بدل‌ها و قرائت‌های مختلف نسخ خطی مثنوی قرن هفتم از جمله نسخه قونیه را نیز انتشار داده است. حسن لاهوتی نیز، در تلاشی چندین ساله، ضمن ارائه چاپی بی‌غلط از مثنوی تصحیح نیکلسون، مواردی افزون بر دیگر چاپ‌ها فراهم آورده است از آن جمله: اعمال اصلاحات نیکلسون در متن مثنوی که پس از چاپ اصلی انجام شده بود، برگردان فارسی مقدمه‌های سه‌گانه و پاورقی‌های نیکلسون بر مثنوی، افزودن نکات مهم مندرج در شرح مثنوی نیکلسون به پاورقی‌های کتاب، درج قرائت‌های مختلفی که نیکلسون در شرح خود به آنها اشاره کرده بود، در ذیل صفحات. (نیکلسون: ۱۳۶۶، ۳۸) بدین ترتیب نسخه نهایی شرح و تصحیح مثنوی نیکلسون فراهم گردید و در دسترس علاقه‌مندان و مخاطبان اثر قرار گرفت که از ارزش والایی برخوردار است. نیکلسون در کتاب خود تنها به ذکر ابیاتی پرداخته است که نیازمند شرح و تفصیل است این شیوه از طرفی به دلیل حجم زیاد ابیات مثنوی می‌تواند مفید باشد ولی همواره وجود نسخه اصلی مثنوی در کنار شرح آن برای فهم سلسله روایات و داستان‌ها لازم است. در صورتی که اگر تمامی ابیات ذکر می‌شد، استفاده از این اثر به عنوان جایگزینی برای مثنوی معنوی امکان‌پذیر بود.

۷-روش نیکلسون در شرح مثنوی

شرح مثنوی نیکلسون از جهت روش‌شناختی از ویژگی‌ها و خصوصیات برخوردار است که نشان‌دهنده شیوه رفتار نیکلسون با مقوله شرح نویسی است. او در شرح نویسی از اصول و خصوصیات پیروی می‌کند از جمله:

۱-۷. امانت داری در ذکر مطالب

از جمله کارهای مهمی که نیکلسون در طول مدت شرح مثنوی انجام داده است مراجعه به منابع و متون مرتبط و معتبر است. وی با مراجعه به متونی که از ارزش بالایی برخوردارند به طور مستند به شرح مثنوی پرداخته است و در جای جای شرح خود جز در مواردی که از متون عربی یا آیه و حدیث استفاده کرده، به این منابع ارجاع داده است بدین ترتیب شرح وی علاوه بر اینکه اثری مستند تلقی می‌شود می‌تواند به عنوان کتاب‌شناسی آثار عرفانی مورد استفاده

قرار گیرد. وی در مقدمه ۷ صفحه‌ای خود دو صفحه را به ذکر معروف‌ترین و معتبرترین نسخه‌های موجود از مثنوی اختصاص می‌دهد و بیان می‌دارد که در کار شرح به دو نسخه جی. روزن و چارلز ادوارد ویلسون نظر داشته است و حتی ایرادات احتمالی موجود در اثر آنها را نیز اصلاح نموده است.

۲-۷. ایجاز در بیان مطالب

بیان کوتاه و فشرده مطالب همراه با ارجاع به منابع برای مطالعه بیشتر کسانی که بخواهند بیشتر بدانند از جمله روش‌هایی است که نیکلسون در شرح خود به کار می‌گیرد اما گاهی در این امر دچار افراط و تفریط می‌گردد که در بخش آسیب‌شناسی به توضیح آن پرداخته می‌شود.

۳-۷. توجه به گره‌های ابیات در شرح

از جمله اقداماتی که نیکلسون در شرح مثنوی به آن پرداخته است، توجه به گره‌های ابیات است. وی در شرح خود به توضیح آن بخش‌هایی از ابیات می‌پردازد که از نظر او دارای گره یا مسأله‌ای است که لزوم پرداختن و گره‌گشایی آن احساس می‌شود. بدین ترتیب با داشتن نگاه مسأله محور گام موثری در گشایش گره و رموز ابیات برداشته است.

۴-۷. هدف‌گذاری در انتخاب مخاطبان

مشخص بودن مخاطبان اثر در مقدمه می‌تواند به خوانندگان کمک شایانی نماید تا اگر در زمره افراد غیر متخصص قرار می‌گیرند، از مراجعه به شرح تخصصی خودداری نمایند زیرا در بین حجمی از اطلاعات ناآشنا و دشوار، سردرگم می‌شوند. کما اینکه در آثار تخصصی به مفاهیم ابتدایی مانند معنی واژگان ساده که ممکن است خواننده تازه کار نیاز مبرم به دانستن معنای آن داشته باشد، پرداخته نمی‌شود. نیکلسون در مورد اینکه چه کسانی مخاطبان اثرش را تشکیل می‌دهند به طرح سؤالی می‌پردازد که آیا باید مثنوی را برای استفاده متخصصان طرح افکند یا با نیاز گروهی گسترده‌تر موافق آورد یا با تن دادن به این خطر که حق هیچ‌یک چنان که باید برآورده نشود، در جهت تلفیق این معیارهای ناسازگار تلاش کرد؟ وی در شرح مثنوی طریق اخیر را پیش گرفته است و معتقد است شاید در بقیه اثر برای انصراف از این راه دلایل متقاعدکننده‌ای وجود داشته باشد اما احساس می‌کند که دست کم بخشی از مثنوی را چنان باید مطرح ساخت که اکثریت پژوهندگان غربی شعر عارفانه فارسی، یعنی آنها که به رغم اطلاع کلی از موضوع، باز هم نیازمند کمک و راهنمایی در جزئیات آن را بهتر فهم کنند و این امر تا حد زیادی با ارجاع دادن به کتاب‌های دیگر تأمین شده است. (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۳)

۵-۷. توجه به ریشه‌های تفکرات مولانا به ویژه در قرآن و حدیث

یکی از امتیازات شرح انگلیسی نیکلسون بر مثنوی بیان آیات قرآنی و احادیث است. وی تمامی آیات و احادیثی که مولانا در تکمیل معنا و مقصود خویش در اثر خود به کار برده است با دقت هر چه تمام‌تر با مراجعه به منابع مختلف گردآوری کرده و عبارات کامل آن اشارات را به زبان انگلیسی برگردانده است که این امر علاوه بر اینکه باعث آشنایی مخاطبان خارجی با اشعار مولانا می‌گردد زمینه‌ساز آشنایی و ارتباط آنان با آیات، احادیث و روایات می‌شود. اما کار حسن لاهوتی مترجم شرح مثنوی نیکلسون به فارسی نیز شایسته تقدیر است که از میان ترجمه‌های شارح به انگلیسی و برگرداندن آن به فارسی توانسته است به ردیابی منبع اصلی این آیات و احادیث بپردازد و عبارت عربی و نشانی آنها را که بعضاً نیکلسون ذکر نکرده بود، در ترجمه خویش بیاورد. بدین ترتیب ارتباط عمیق اندیشه‌های مولانا با قرآن و حدیث را بیان می‌دارد.

Since wisdom is the true believer's stray camel, he knows it with certainty, from whomsoever he may have heard of it. (Nicholson: 1933, 227)

مراجعه کنید به تفسیر مثنوی: ۲/۲۹۱۱ به بعد:

زانکه حکمت همچو ناقه ضاله است همچو دلاله، شهان را دالّه است

گفتار الحکمه ضالة المؤمن منسوب به علی است. در فاتح الابیات این حدیث آمده است. (نیکلسون: ۱۳۶۶، ۱۴۰)

۶-۷. نگاه ساختاری به مثنوی

نیکلسون با نگاهی ساختاری، ضمن توجه به مباحث جزئی، از نگاه کلی به مثنوی غافل نبود. وی در بخشی از شرح خود اینگونه بیان می‌کند که: « شارحان شرقی، مثنوی را بر حسب مکتب وحدت وجود مرتبط با این عربی تفسیر کرده اند. آنان بر این اعتقاد بوده‌اند که مثنوی عمیقاً از آن جانب متأثر است. و بدون رجوع به عقاید ابن عربی نمی‌توان معانی مثنوی را قابل درک ساخت.» (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۴) وی به رغم آنکه معتقد بود مولانا نظام منسجمی ندارد، اما در نهایت بیان نمود که مثنوی نه تنها تصادفی سروده نشده است، بلکه در واقع ساختاری متعالی دارد که تنها با رویکردی کل‌نگر و نه متوالی، آشکار می‌شود. (صفوی: ۱۳۸۸، ۲۸) او در پایان اثر ماندگار خویش می‌نویسد: « هر کس این اشعار را با دقت مطالعه کند درمی‌یابد که بر خلاف تصور اولیه، ساختار

اشعار به هیچ وجه تصادفی نیست. تصور در پی یکدیگر آمدن ابیات بدون نظم، کاملاً اشتباه است، اشعار با پیوندهای ماهرانه و ظریف به همدیگر مرتبط شده‌اند و ارتباط مطالب به یکدیگر ناشی از تحول شاعر در این زمینه است. (صفوی: ۱۳۸۸، ۲۰)

۷-۷. نگاه انتقادی به سایر شروح

نیکلسون در خلال شرح مثنوی هر جا که لازم باشد ضمن آوردن دیدگاه‌های شارحان دیگر به نقد آنها و بیان نقاط ضعفشان می‌پردازد که این امر باعث می‌شود ضمن مقایسه نظریات دیگر شارحان، تا حد امکان از پیروی صرف از آراشان پرهیز کند. برای مثال در بخش از شرح خود به شرح انقروی و اکبر آبادی اشاره می‌کند:

ترک استثنا مرادم قسوتیست نی همین گفتن که عارض حالتیست

استثنا، مراد عبارت ان شاء الله است. (سوره کهف، ۲۴، ۲۳) ولا تقولن شیء إنی فاعل ذلک غداً، إلا أن یشاء الله (هرگز مگو که من اینکار را فردا خواهم کرد، مگر آنکه بگویی ان شاء الله، اگر خدا بخواهد)

مرادم: شارحان ترک قرائت ناموجه مر آدم را آورده‌اند. قسوتیت(ق:بقره، ۷۴) «قساوت، سخت دلی» نشان غرور بیجا و گستاخی و جسارت از روی گمراهی است. (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۳۰)

۷-۸. برداشت تک معنایی از مثنوی

برخی از متون ادب فارسی قابلیت چندمعنایی یا چندصدایی بودن دارند به این معنا که می‌توان معانی و تعبیر متعددی را از یک شعر دریافت نمود. از جمله این متون می‌توان به دیوان حافظ و مثنوی معنوی اشاره کرد. با این حال گاهی در شرح این متون شاهد این امر هستیم که شارح به جای داشتن نگاهی نمادین به متن، دارای نگاهی استعاری است. یعنی از میان چندین معنی که می‌توان برای یک لغت در نظر گرفت تنها به ذکر یک معنی بسنده کرده و آن را قطعی تلقی کرده‌است. برای مثال نیکلسون در شرح یکی از ابیات مثنوی، سایه همراه را در بیت زیر، سایه پیران طریقت معنا کرده‌است. که می‌توان آن را تقابل نفس و روح نیز دانست.

این هوا را نشکند اندر جهان هیچ چیزی همچو سایه همرهان

همراه: یعنی پیران طریقت (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۴۱۲)

۷-۹. تلاش برای بی‌طرفی و پنهان کردن ایدئولوژی خود

با مطالعه اجمالی مثنوی معنوی می‌توان تا حدودی به نظریات مولانا در قبال نقش زنان در جامعه پی برد. مولانا در بخش‌هایی از مثنوی نگاهی خوشایند نسبت به زنان ندارد در حالی که این اندیشه با ایدئولوژی حاکم در جهان غرب که زن از نظر آنان دارای جایگاهی برابر با مردان است در تعارض قرار می‌گیرد. وی با ادعای بی‌طرفی سعی در پنهان کردن ایدئولوژی خود دارد. در حالی که پرداختن به آن‌ها می‌تواند گره بعضی از ابیات را بگشاید و یا امکان خوانشی چند بعدی به ابیات بدهد.

۸- آسیب شناسی کتاب شرح مثنوی معنوی نیکلسون

آسیب‌شناسی یک اثر به دنبال نادیده گرفتن ارزش‌های آن نیست؛ بلکه می‌کوشد با نشان دادن کاستی‌های آن، ابعاد تاریک و محدودیت‌هایش را بشناساند و با ارائه راه کارهای مناسب به ارتقاء آن و آثار بعدی کمک کند. از این رو نگاه آسیب شناسانه به شرح نیکلسون می‌تواند ضمن نشان دادن ابعاد دشوار کار او، به توصیف خصوصیات آن بینجامد و راه را برای پژوهش‌های دیگر هموار سازد. آسیب‌شناسی این کتاب در دو بخش صورت می‌گیرد: ۱- مقدمه، ۲- شرح متن.

۸-۱. آسیب شناسی مقدمه کتاب

مقدمه‌ها پل و دروازه‌ای برای ورود مخاطبان به اصل شرح محسوب می‌شوند. هر مقدمه‌ای باید حاصل و چکیده‌ای از روش، رویکرد، انگیزه شارح از شرح و معرفی مخاطبان اثر باشد تا مخاطبان در سطوح مختلف بتوانند قبل از ورود به متن از طریق مقدمه، شرح مناسب با نیاز خود را انتخاب نمایند و بدین ترتیب از اتلاف وقت متخصصان به دلیل مواجه شدن با معنی انواع لغات پیش پا افتاده جلوگیری شود و هم تازه کاران و یا غیرمتخصصان علاقمند که اطلاعات یا سواد اندکی در مورد متن پیش رو دارند بتوانند با انتخاب شرح مناسب مشکلات خود را رفع نمایند و از مراجعه به چندین کتاب فرهنگ لغت

و دایره‌المعارف برای دریافت معنی واژگان، بی‌نیاز شوند. در این بخش با بررسی و تحلیل مقدمه نیکلسون بر شرح مثنوی و تطبیق آن با اصول یک مقدمه مطلوب به بررسی میزان کیفیت و کارآمدی مقدمه او پرداخته می‌شود.

۸-۱-۱. عدم معرفی شایسته آفریننده اثر

در اغلب شروحي که بر آثار شاعران و نویسندگان نوشته می‌شود خالقان اثر به‌خوبی معرفی می‌شوند. در واقع از مهم‌ترین بخش‌های مقدمه‌ها شناساندن آفریننده اثر است. این بخش باید اطلاعاتی جامع و مانع درباره مؤلف، معاصران او، مراحل زندگی وی و حوادثی که در طول زندگی برای او اتفاق می‌افتد و ممکن است بر ساخت اثر وی اثرگذار باشد ارائه دهد اما گاهی در مقدمه بعضی از شروح، این بخش به دلیل معروف بودن خالق اثر نادیده گرفته می‌شود و یا چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چگونگی معرفی آفریننده اثر، نشان دهنده ذهنیت و نوع نگاه شارح نسبت به اوست. نیکلسون با نپرداختن به این موضوع ذهنیت خود را نسبت به مولانا پنهان کرده‌است زیرا در مقدمه او بر شرح مثنوی، بخشی تحت عنوان معرفی شاعر وجود ندارد. وی جهانی بودن شاعر و آشنا بودن مخاطبان ایرانی با مولانا، زندگی و آثارش را علت نادیده گرفتن شرح حال مولانا می‌داند اما باید توجه داشت که این امر اگرچه برای مخاطب فارسی زبان آگاه و آشنا با مولانا، می‌تواند خالی از اشکال باشد اما جای خالی آن برای مخاطبان غیرفارسی زبان و خصوصاً کسانی که دارای آشنایی کامل با مشاهیر ایرانی نیستند به‌خوبی حس می‌شود.

۸-۱-۲. بی‌توجهی به ویژگی‌های سبکی اثر

فهم عمیق نکات بلاغی، دستوری و سبکی یک اثر از جمله اموری است که باعث می‌شود خواننده بتواند به ارتباطی عمیق‌تر با اثر و مفاهیم آن دست یابد و به درک او از متن، آرایه‌های ادبی و صنایع به کار رفته در اثر کمک نماید و این مهم حاصل نمی‌شود مگر آنکه شارح در مقدمه اثر خود به طور خلاصه به معرفی ویژگی‌های سبکی اثر مورد نظر بپردازد. اما در مقدمه نیکلسون بر شرح مثنوی اثری از این بخش دیده نمی‌شود بلکه وی بعد از ذکر اسامی معروف‌ترین شارحان مثنوی و شروح آنان به توضیح مختصری درباب محتوای شروح می‌پردازد که تنها یک الی دو سطر را شامل می‌شود اما در مورد ویژگی‌های سبکی مولانا به دلیل وجود همان پیش فرض که مولانا و ویژگی سبکی آثارش بر همگان آشکار است مطلبی نمی‌گوید.

۸-۱-۳. کم‌توجهی به تبیین جایگاه اثر در مجموعه آثار ادبی و در جامعه

بیان جایگاه یک اثر ادبی و مقایسه آن با سایر آثار همان مؤلف و یا آثاری دیگر که در آن زمینه تدوین شده است می‌تواند در شناخت ارزش ادبی یک اثر و بیان برتری‌های آن، برای آگاهی بیشتر مخاطبان نقش بسزایی داشته باشد. در نتیجه بر عهده شارح است تا در مقدمه اثر خویش به بیان این جایگاه و این قیاس بپردازد. نیکلسون در مقدمه خود به طور مختصر و در سه سطر به بیان جایگاه و ارزش مثنوی مولانا از زبان جامی می‌پردازد که آن را قرآنی به زبان فارسی می‌خواند و این اثر را در بین مریدان مولانا و پیروان بعدی طریقت عظیمی که وی بنیانگذارش بوده و نیز در جمع همه صوفیان ایرانی یا فارسی‌زبان به منزله یگانه تجلی حقیقت باطنی تلقی می‌کند و ارزش این کتاب را در مقایسه با سایر کتب تصوف همین بس می‌داند که هیچ کدام به این دقت مورد غور و بررسی قرار نگرفته و به این تفصیلی و فراوانی به همه زبان‌های عمده اسلامی شرح نشده است. (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۲) اما این نوع بیان، کلی است و چندان قابلیت برای آگاهی مخاطب از برتری‌های اثر ندارد. اگر شارح در ضمن این تعریف به بیان دلایل این فراگیری و ارزشمندی در دوره‌های بعد نیز می‌پرداخت آشنایی هرچه بیشتر مخاطبان با جایگاه این اثر در بین سایر آثار را به دنبال داشت؛ زیرا علاوه بر بیان برتری‌های یک اثر در مقایسه با سایر آثار همان مؤلف و یا دیگران، ذکر جایگاه اثر ادبی و علت مقبولیت آن در جامعه نیز از جمله مواردی است که شارح باید در مقدمه خود بدان اشاره کند. اما نیکلسون در مقدمه اثر خود به این موضوع اشاره‌ای نکرده است و تنها نکته‌ای که ذکر نموده این است که مثنوی مطالب گرانمایی را در دسترس پژوهندگان علاقه‌مند به فقه‌اللغه و واژه‌نگاری فارسی قرار می‌دهد و یادداشت‌های این شرح ویژگی‌های بسیار مربوط به زبان، روش بیان و صناعات شعری را روشن می‌سازد (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۷).

۸-۱-۴. کم‌توجهی به اثرپذیری از پیشینیان و معاصران و اثرگذاری بر آیندگان

هر متن ادبی از متون گذشته و معاصر خود اثر می‌پذیرد و فهم آن هم تا اندازه زیادی به واسطه متونی که قبل از آن وجود داشته‌اند دریافت می‌شود (احمدی: ۱۳۷۲، ۶۰). به خصوص آثار ادبی مانند مثنوی مولانا که شهرت جهانی یافته است و توجه به رابطه بینامتنیت آن با سایر متون پیشین می‌تواند نقش بسزایی در فهم نکات کلیدی موجود در اثر داشته باشد لذا برعهده شارح است تا این اثر پذیرد و میزان آن را در مقدمه خود بیان نماید. تلاشی که نیکلسون در این زمینه انجام داده‌است، تنها آوردن نظر شارحان دیگر در مورد مثنوی است که آن را مبتنی بر مکتب وحدت وجود ابن عربی تفسیر کرده‌اند. آنان بر این باور بودند که مثنوی عمیقاً از آن جانب متأثر است و بدون رجوع به عقاید ابن عربی نمی‌توان معانی مثنوی را درک کرد.

(نیکلسون: ۱۳۷۴، ۴) خواننده آگاه به متون پس از اندکی پی خواهد برد که در مثنوی با وجود مضامین بسیاری که قابل توضیح بی واسطه است معانی بسیاری نیز هست که باید با اتصال به مبنای فلسفی‌اش توضیح داده شود (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۵) شارح با ذکر این توضیحات مختصر در مقدمه اثر خویش، سعی نموده است تا اندکی از جامعیت و فراگیری این اثر جهانی را در برابر دید مخاطب آشکار سازد.

۵-۱-۸. عدم معرفی منابع تکمیلی

از جمله اقداماتی که ممکن است شارح در مقدمه اثر خویش به آن پردازد ذکر منابع تکمیلی و کمک کننده است. منابعی که برای مطالعه بیشتر مخاطبان و محققانی که قصد دارند به طور تخصصی‌تر به مطالعه در این زمینه و تحقیق و بررسی دست یابند می‌تواند بسیار مفید و راهگشا باشد. اما نیکلسون در مقدمه اثر خود تنها به ذکر انواع نسخه‌ها، نسخه بدل‌ها و چاپ سنگی اکتفا نموده و از ذکر سایر منابعی که می‌تواند برای مخاطب در زمینه مثنوی‌پژوهی کاربردی باشد خودداری نموده است.

۲-۸. محاسن مقدمه نیکلسون بر شرح مثنوی

علی‌رغم ایراداتی که بر مقدمه کوتاه نیکلسون بر شرح مثنوی وارد است نقاط قوتی نیز در آن به چشم می‌خورد که از توانایی شارح در رعایت برخی اصول مقدمه نویسی حکایت می‌کند. وی در مقدمه اثر خود به ذکر مطالبی می‌پردازد که تلاش و کوشش شارح را برای آسان شدن فرایند فهم اثرش نشان می‌دهد؛ از جمله:

۱- اصلاح ترجمه‌های پیشینیان و تغییر متن در لابه لای شرح

۲- ذکر فهرست ارجاعات و اصلاحات

۳- روشن سازی ویژگی‌های مربوط به زبان، روش بیان و صناعات شعری (سبک)

۴- بیان علائم آوانگاری که براساس شیوه انجمن سلطنتی سیاسی تصویب شده است.

۵- توضیح علائم اختصاری که به صورت پیوست مقدمه در ۱۲ صفحه آورده شده‌است و شامل مشخصات کامل و نام اختصاری و کوتاه شده کتاب‌های مورد استفاده در شرح است.

۶- بیان هدف از شرح متن که از مزیت‌های مقدمه این کتاب است. نیکلسون در مقدمه، هدف خود از شرح مثنوی را این گونه بیان می‌دارد که: « قصد من از شرح مثنوی این است که اجزای این مثنوی پرپیچ و خم را از نظر پیوستگی آنها به کل بنگرم و تا حد امکان پیوندهای آن را، علاوه برقرآن و حدیث با دیگر متون اسلامی نشان دهم مفسران پیشین به ندرت چنین چیزی را در نظر داشته‌اند و در نیافته‌اند که چه بسا بهترین شرح بر مثنوی خود مثنوی است.» (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۳) وی در شرح خود با مراجعه به انواع شروح و اصلاح تناقضات موجود در آنها سعی نموده است متن و شرحی انتقادی تدوین نماید که در آن خطوط فکری و عناصر مشترک بسیاری از شروح منتشر نشده تا عصاره، برای استفاده مخاطب وجود داشته باشد.

۳-۸. آسیب شناسی بخش شرح متن

پس از بررسی مقدمه نیکلسون بر شرح مثنوی و بیان نقاط ضعف و قوت آن به بررسی شرح متن مثنوی می‌پردازیم تا بدین ترتیب مشخص گردد اثر وی که از جمله نخستین آثاری است که مستشرقین در شرح مثنوی شریف منتشر کرده‌اند، دارای چه نقاط ضعف و قوتی است.

۱-۳-۸. پیچیده کردن مفاهیم در بعضی موارد

در برخی موارد، شارح مفاهیم دور از ذهن را در شرح ابیات به کار می‌گیرد در صورتی که توضیحات ظاهری ابیات به راحتی گویای مطلب مورد نظر شاعر است. این امر به خصوص در مواردی که مخاطب این گونه شروح افراد عادی باشند ممکن است باعث سردرگمی آنان شود. مثلاً در معنی بیت زیر

تن زجان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

آمده‌است: همچنانکه روح حیوانی، هرچند که با تن متحد است (مخفی) است. کنه سخنان صادر از ولی ملهم را نمی‌توان به حواس جسمانی و ظاهری درک کرد (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۳) همان طور که مشخص است معنی بیت به راحتی حاکی از این است که با وجود وحدت روح با جسم نمی‌توان به عمق جان و معارف آن دست یافت که شارح یا مترجم با به کارگیری عبارات و کلمات فلسفی انتقال کلام و معنی را قدری مشکل ساخته‌اند.

۲-۳-۸. افراط و تفریط در توضیح ابیات

نیکلسون گاهی با پرداختن به توضیحات بیش از حد در شرح متن به توضیحات دراز دامنی می‌پردازد که خواندن و عبور از بیتی به بیت بعد را مستلزم صرف زمان زیادی می‌کند. این امر به‌خصوص در مواردی که مستشرقانی درباره آن اظهار نظر کرده باشند به‌خوبی خود را نشان می‌دهد درحالی‌که می‌توانست به راحتی از توضیح بسیاری از مطالب غیرضروری عبور کند و بخشی از آن را که در فهم ابیات مؤثر است بیاورد. به عنوان نمونه نیکلسون در شرح بیت زیر به توضیح بیش از حد و چندین صفحه‌ای درباره واژه صدف و نحوه ایجاد شدن آن در طبیعت می‌پردازد.

کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۱۰۶)

در پاره‌ای از موارد نیز در شرح وی با خلاصه‌گویی‌هایی مواجه می‌شویم که باعث می‌شود مخاطب برای دریافت معنی به سایر کتب مرتبط مراجعه کند. در این گونه موارد نیکلسون با ذکر منابعی یافتن معنی و توضیحات مربوط به یک بیت را به عهده خواننده می‌گذارد که این امر بعضاً به دلیل در دسترس نبودن بسیاری از نسخ مورد استفاده شارح و یا به دلیل کمبود وقت و زمان برای مخاطب امکان پذیر نیست. این مسئله در بخش‌هایی از شرح مثنوی نیکلسون به چشم می‌خورد وی برای بیان نکات ظریف به بسیاری از متون کهن مراجعه کرده و کوشیده مآخذ اصلی سخن مولانا را با ذکر صفحه و سطر به دست دهد ولی در این راه خواننده را به متن اصلی ارجاع داده است. مثلاً در شرح بیت به منتخبات و یادداشت‌های مربوط به آن ارجاع داده است و صرفاً به جایگاه یونان در طب ایران در شرح ابیات بسنده کرده است. (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۴)

ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

عدم پرداختن به شرح ابیات و معانی در دفاتر پایانی به علت پرهیز از اطناب و برای کم حجم کردن اثر، یکی دیگر از دلایل کم گویی شارح است. در این گونه موارد نیکلسون توضیح ابیات را به مجلدات قبلی ارجاع می‌دهد.

بو نگه دار و بیرهیز از زکام تن بیوش از باد و بود سرد عام

بن: ی. ب/۳۲۳۲/۲ و یادداشت آن (نیکلسون: ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۹۹۹)

و یا در جایی دیگر برای توضیح بیتی به یکی از ابیات موجود در مجلد سوم ارجاع می‌دهد.

مثل نبود لیک باشد آن مثال تا کند عقل محمد را گسیل

مثل نبود الخ: بن. ب/۱۹۴۲/۳ (نیکلسون: ۱۳۷۴، ج ۳، ۲۰۰۲)

۳-۳-۸. ذکر نکردن نشانی آیات قرآنی

از جمله ایراداتی که به کار نیکلسون در شرح مثنوی وارد است عدم ارجاع به برخی از منابع و ذکر نکردن نشانی آیات قرآنی مورد استفاده در شرح می‌باشد. در اغلب موارد شارح برای یاری رساندن به مخاطب در امر فهم ابیات به ذکر آیات قرآنی می‌پردازد که در اشعار مولانا به طور ضمنی به آن اشاره شده است. نیکلسون آیاتی که مورد استفاده مولانا بود از میان آیات قرآن استخراج نموده و آنها را در شرح خود که برای غربیان نگاشته به انگلیسی ترجمه کرده است اما شماره آیه و سوره در متن اصلی شرح به زبان انگلیسی وجود ندارد به همین دلیل مترجم این اثر در مقدمه خود بر شرح مثنوی ذکر نموده است که « با زحمات فراوان و نیز کمک گرفتن از دوستی آشنا و مسلط به زبان عربی توانستم با ترجمه این آیات از انگلیسی به عربی آنها را در متن قرآن پیدا کرده و ترجمه فارسی آن را نیز در پاره‌ای از موارد ذکر نمایم و مخاطب را در متن ترجمه شده شرح نیکلسون به شماره آیه و سوره مورد نظر ارجاع دهم» (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۲)

۴-۳-۸. ذکر نسخه بدل‌ها به جای شرح ابیات

در پاره‌ای از موارد شارح به جای توضیح در مورد ابیات و شرح دشواری‌های آن به ارائه صورت‌های مختلف آن ابیات در نسخه‌های مختلف بسنده می‌کند که این امر کمکی به دریافت مخاطب از معانی ابیات نمی‌کند و در نتیجه ابیات به صورت گنگ و نامفهوم باقی می‌ماند.

جمله عالم ز اختیار و هست خود می‌گریزد در سر سرمست خود

که در توضیح این بیت چنان بیان کرده است:

در سر سرمست خود: فاتح(در سوی) همه نسخه‌های خطی من همان قرائت متن را آورده اند. (نیکلسون: ۱۳۷۴، ۲۰۰۹)

۵-۳-۸. وجود کاستی در ترجمه به رغم تلاش برای ترجمه دقیق عبارات به زبان انگلیسی

پژوهشگر و یا خواننده آگاه و مسلط به زبان انگلیسی با مراجعه به شرح مثنوی نیکلسون و تصحیح انتقادی وی، به‌خوبی متوجه این امر خواهد شد که مستشرق انگلیسی زبان تا چه میزان با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشته و تلاش کرده است با درک عمیق خود از معانی، معادل‌های مناسبی را برای واژگان و اصطلاحات موجود در اشعار مولانا در شرح خود به کار برد. هرچند در همه موارد موفق نبوده است اما این معادل‌ها می‌تواند تا اندازه زیادی بیانگر اندیشه‌های مولانا برای مخاطبین انگلیسی زبان باشد و یا مورد استقبال خوانندگانی قرارگیرد که به دنبال ترجمه اشعار فارسی مولانا به زبان انگلیسی هستند.

(نیکلسون: ۱۳۷۴، ۱۲۲)

همچو ذرات هوا بی اختیار

صد هزاران سال بودم در مطار

Hundreds of thousands of years I was flying (to and fro) involuntarily, like a mote in the air. (Nicholson

(۱۹۳۳، ۶۱)

نیکلسون این اثر را به طور کامل به انگلیسی ترجمه کرده و بدین گونه خوانندگان غربی به مجموعه کامل مثنوی دسترسی دارند. این ترجمه اگرچه دقیق و به فارسی اصیل نزدیک است، از نظر انتخاب واژه‌ها و ساختار، منسوخ و کهنه است. انتقاد به ترجمه نیکلسون همچنین به سبب فقدان اثرگذاری آن است. افزون بر این نیکلسون بخش‌هایی از مثنوی را با عنوان (داستان‌هایی با معانی معنوی) منتشر کرده که ارزش ترجمه او را نیز زیر سؤال می‌برد. (صفوی: ۲۸، ۱۳۸۸)

۴-۸. محاسن بخش شرح متن

به دلیل مشترک و یکسان بودن محاسن شرح متن مثنوی با ویژگی‌های روش‌شناسانه نیکلسون، و شرح مفصل آنها در بخش روش‌شناسی تنها به صورت گذرا به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- نقل آیات و احادیث**۲- ترجمه قابل قبول عبارات به انگلیسی****۳- بهره‌گیری از منابع مختلف****۴- مستند عمل کردن در شرح****۹- نتیجه‌گیری**

با بررسی مقدمه نیکلسون در شرح مثنوی مشخص گردید که علی‌رغم مزیت‌های موجود در این مقدمه، که شامل بیان هدف شرح، معرفی نسخه‌ها و شیوه تصحیح، ذکر علائم اختصاری و مشخص کردن مخاطبان اثر است، در بخش‌هایی از آن از اصول مقدمه مطلوب عدول شده است. در نگاهی کلی کاستی‌های مقدمه نیکلسون را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: عدم معرفی شایسته آفریننده اثر، بی‌توجهی به ویژگی‌های سبکی مثنوی معنوی، کم توجهی به تبیین جایگاه اثر در مجموعه آثار ادبی و رابطه بینامتنیت آن با سایر آثار ادبی، عدم معرفی منابع تکمیلی و عدم ارائه خلاصه مباحث در مقدمه خود است. شرح ابیات مثنوی وی نیز با وجود برخی ایرادات موجود با توجه به زمان تصحیح و شرح آن که هشت دهه از انتشار آن می‌گذرد (۱۹۳۶) و نیز با توجه به اینکه در زمره نخستین کارهای انتشار یافته توسط مستشرقان است که سالیان درازی از عمر خود را صرف آشنایی با عرفان و تصوف کرده است، در کنار کاستی‌های خود، از امتیازاتی برخوردار است از جمله نقل آیات و احادیث، ترجمه قابل قبول عبارات به انگلیسی، بهره‌گیری از منابع مختلف و نیز مستند عمل کردن در شرح. اما در مجموع کاستی‌هایی نیز دارد. که عبارتند از پیچیده کردن مفاهیم در بعضی موارد، افراط و تفریط در توضیح ابیات، عدم ذکر شماره آیات قرآنی، ذکر نسخه بدل‌ها به جای شرح ابیات. روش وی در شرح مثنوی، تلفیقی از ذکر معنی لغات و اصطلاحات، ذکر آیات و احادیث، ترجمه اشعار عربی و استفاده از شیوه شرح در شرح ابیات و شرح تطبیقی اشعار است. وی گاهی در شرح مثنوی از ادامه نقل تفسیر تن زده است و در چند مورد هم از اعلام مأخذ خودداری کرده است دلیل آن، یکی پرهیز از اطناب و دیگری عدم نیاز به ذکر برخی مأخذ است.

شرح مثنوی نیکلسون را باید ادامه کار ترجمه‌اش دانست. این اثر در واقع توضیحاتی است که به تشخیص او و به اقتضای گره‌های هربیت شامل یک یا چند مورد از موارد زیر می‌شود: اختلاف نسخ، معنای لغوی یا اصطلاحی واژگان، مفهوم بیت، معنای استعاره و تمثیلی، نکات دستوری، وقایع تاریخی مرتبط، آموزه‌های دینی، آیات قرآنی، احادیث نبوی، تاویلات عرفانی و ... این توضیحات در اغلب موارد بسیار کوتاه و اشاره وار است. او با نگاه مسئله محور درصدد بود تا بعضی از موانعی را که در فهم ابیات مثنوی وجود دارد برطرف کند. علاوه بر آنها فهم اصطلاحات عرفانی که در شرح ابیات آمده‌اند برای خوانندگان به ویژه خوانندگان غربی دشوار است زیرا این اصطلاحات ریشه در جهان بینی عارفان دارد در مجموع، نیکلسون آن اندازه که در تصحیح مثنوی معنوی موفق بوده است در شرح مثنوی توفیق نداشته است اما شرح او عامل اصلی توجه عمیق غربیان به مثنوی معنوی شد و محققان زیادی را در غرب برانگیخت تا درباره این کتاب به تحقیق و مطالعات گسترده بپردازند.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۲) ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۸۷) «مولوی پژوهی و مولوی پژوهان در کشورهای انگلیسی زبان» فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره: ۶، شماره: ۱۰.
- رضی، احمد، زینب رفاهی‌بخش (۱۳۸۹) «آسیب‌شناسی شرح نویسی بر متون ادب فارسی»، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۱، صص ۱۴۳-۱۶۸.
- زمانی، کریم (۱۳۷۲) شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات.
- سرورمولایی، محمد، (۱۳۷۹) «نیکلسون، نسخه خطی قونیه و تصحیح مثنوی ۱» فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا، دوره ۱۰، شماره ۳۴-۳۵، صص ۱۲۴-۶۳
- _____ (۱۳۸۳) «نیکلسون نسخه خطی قونیه و تصحیح مثنوی ۲» فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا شماره ۴۸ و ۴۹
- شجری، رضا (۱۳۸۶) معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی: شروح فارسی و موجود در ایران، تهران: امیرکبیر.
- شیمیل، آنه ماری (۱۳۶۷) شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفوی، سید سلمان (۱۳۸۸) ساختار معنایی مثنوی معنوی، ترجمه: مهوش السادات علوی، تهران: میراث مکتوب.
- عمرفوزی، فاروق (۱۹۹۸) الاستشراق و التاريخ الاسلامی، لبنان: منشورات الاهلیه لعام.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۷) شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶) مولویه بعد از مولانا، توفیق هـ سبحانی، تهران: انتشارات کیهان.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۱) جان جان: منتخباتی از دیوان شمس همراه با ترجمه انگلیسی و توضیحات، ترجمه: حسن لاهوتی، تصحیح: رینولد الین نیکلسون، تهران: نامک.
- نیکلسون، رینولد الین (۱۳۶۶) مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ترجمه: اوانس اوانسیان، تهران: نشر نی.
- نیکلسون، رینولد الین (۱۳۷۴) شرح مثنوی معنوی مولوی، ۶جلد، ترجمه: حسن لاهوتی، تهران، علمی فرهنگی.
- Nicholson, Reynold A. (1933) "THE MATHNAWÍ OF JALÁLU'DDÍN RÚMÍ", Books 1 Through 6 Publisher: Darul-Ishaat.

Evaluation and critique of Reynold. A. Nicholson's description of Mathnavi

Abstract

Rumi is one of the greatest spiritual teachers of the world in the majority of the West and That's why translate his poems and write books and research papers about his thoughts and works and in this method pave the way for further studies in this regard This article examines Nickelson's description of Masnavi to classify and express the most important harms available in the two sections of introduction and description, and to describe and critique his methodological process. This study shows

that the Nicholson's description of Masnavi in addition to have some benefits such as: trying to translate accurately English phrases, and document them, has some shortcomings. The main weaknesses in the introduction of the work are include: disregarding the stylistic features, inattention to explaining of the worke position, Failure to introduce additional. The most important shortcomings in the description can be categorized into four main axes: sophisticating of the Simple concepts, in some cases, extremes in explaining the verses, the lack of reference to the number of Quranic .

Keywords: Book criticism, Description, Masnavi, Methodology, Nicholson